

قرآن معجزه راهنمائی و هدایت

<"xml encoding="UTF-8?">

انسان همواره پرسش‌هایی درباره هستی و راز آفرینش با خود داشته و پیوسته درتلاش بوده است تا پاسخ‌های قانع‌کننده‌ای برای آن بیابد، سؤال‌هایی از قبیل آن که از کجا آمده چرا آمده و به کجا می‌رود؟ کوشش‌های او برای یافتن پاسخ‌هایی در این‌زمینه، مجموعه مسایل فلسفی را تشکیل می‌دهد که هدف آن‌ها پی بردن به رازهستی است. ولی آیا این کوشش‌ها به پاسخ قانع‌کننده‌ای رسیده است و تمامی‌جوانب این پرسش‌ها روشن شده است، یا آن که زوایای تاریک هم‌چنان در مسایل ومباحث انجام شده وجود دارد؟ در این باره قرآن می‌فرماید: و ما اوتینکم من العلم الاقلیلا (1) ، هر آن چه از دانش به دست آورده‌اید اندکی بیش نیست".

دین، آن گونه که قرآن عرضه کرده، پاسخ تمامی این مسایل را به گونه کافی وشافی داده است. با تعمق در آن چه قرآن عرضه کرده، انحراف اندیشه‌ها تعدیل می‌شود و راه‌های نیمه رفته تکمیل می‌گردد. یا ایها الناس قد جاءتکم موعظة من ربکم وشفاء لما فی الصدور وهدی ورحمة للمؤمنین (2) ، ای مردم! پند و اندرز از جانب خداوند به شما داده شده است که مایه بهبودی و آرامش خاطرتان می‌باشد ورحمت و هدایتی برای مؤمنان است. "

مقصود از بهبود بخشیدن سینه‌ها، رها ساختن انسان از رنجی است که در راه یافتن گمشده خود، در درون خود احساس می‌کند، زیرا بیانات و حیانی بهترین درمانی است که این درد و رنج‌ها را بهبودی می‌بخشد.

و ربک الاکرم. الذی علم بالقلم. علم الانسان ما لم یعلم (3) . این اولین آیاتی است که برپیامبر گرامی نازل گردیده و مساله تعلیم انسان را مطرح ساخته است. البته تعلیم آن چه را که انسان در پی تعلم آن بوده است و فطرت و نهاد آدمی درخواست یافتن آن را داشته است. لذا می‌فرماید: و آتاکم من کل ما سالتموه (4) ، آن چه را که [در نهاد خود جویای آن بودید و] درخواست [دست یافتن به آن را] داشتید، [خداوند] به شما ارزانی داشت".

لذا قرآن، چیزی را بر انسان عرضه داشته که خود جویای آن بوده و نتوانسته به خوبی و روشنی به آن راه یابد، این خود دلیل اعجاز قرآن است. اگر این لطف وعنایت نبود، انسان هرگز به مقصود خویش دست نمی‌یافت و اندیشه کوتاه بشری به این روشنی و گستردگی، به مطلوب خود نمی‌رسید. در ذیل به برخی نوآوری‌های قرآن در جهت هدایت و تکامل انسان اشاره می‌شود.

معارف و احکام

نوآوری‌های دین در دو بعد معارف و احکام است. معارف عرضه شده توسط قرآن در جای‌گاه بلندی قرار دارد و از هر گونه آلودگی و وهم پاک و از خرافات به دوراست. از بعد احکام نیز علاوه بر جامع و کامل بودن، از گرایش‌های انحرافی مبرا وخالص است.

بشریت از دیر باز در مساله شناخت دست‌خوش اوهام و خرافات بوده است، ازبندوب‌ترین قبایل تا متمدن‌ترین جوامع بشری آن روز، باورهایی از جهان هستی ومبدا آفرینش و تقدیر و تدبیر داشتند، که با حقیقت فاصله زیادی داشت و به‌تصوراتی خیال گونه می‌مانست. با داشتن چنین شناختی، بشر آن روز هرگز نمی‌دانست از کجا

آمده و چرا آمده و به کجا می‌رود. انبیا با آن که جواب این پرسش‌ها را داده بودند، ولی گفتار انبیا با گذشت زمان دست‌خوش تحول و تحریف‌گردیده بود، تا آن که قرآن مجید از نو پاسخ‌های روشن و قاطعی در تمامی این زمینه‌ها ارائه نمود.

با مختصر مراجعه به گفته‌ها و نوشته‌های سلف، در رابطه با مبدا و معاد و رازآفرینش و صفات جمال و جلال پروردگار و روش و شیوه‌های انبیای عظام و مقایسه‌آن با آن چه قرآن بیان داشته، این تفاوت فاحش به خوبی آشکار می‌گردد. شاید تبیین این تفاوت، برای کسانی که از عادات و رسوم و عقاید جاهلیت با خبر باشند چندان مشکل نباشد. چه در یونان که مرکز دانش و بینش جهان آن روز به شمار می‌رفت، چه در جزیره العرب که دور افتاده‌ترین جوامع بشری به حساب می‌آمد، حتی با مراجعه به کتب عهدین که رایج‌ترین نوشته‌های دینی آن دوران شناخته می‌شد، این تفاوت آشکار می‌گردد. بررسی‌ها در این زمینه بسیار است و نیازی به تکرار نیست، نمونه‌هایی از آن را در ادامه می‌آوریم.

درباره تشریع احکام و قوانین حاکم بر نظام حیات اجتماعی، مبانی تشریعات و حیانی دارای دو امتیاز است که در دیگر تشریعات وضعی (بشری) وجود ندارد، یا کمتر رعایت شده است.

اول : میرا بودن از هر گونه گرایش‌های منحرف کننده که ممکن است در قوانین وضعیه تاثیر گذار باشد. تجربه نشان داده که این امکان، در اکثریت قوانین وضع شده بر دست انسان‌ها، تحقق یافته است. حتی انسان‌های بزرگ، هر چند سعی در پرهیز از گرایش‌های قومی، نژادی، منطقه‌ای، گروهی و صنفی نموده‌اند، باز ناخود آگاه لغزیده‌اند. امروزه، بشریت از ناهنجاری این گونه قوانین وضعی، چه در سطح بین المللی و چه در محدوده‌های خاص، هنوز رنج می‌برد.

دوم : رعایت سه بعد در حیات انسان، که لازمه زندگی اجتماعی وی در این جهان است: رابطه وی با شؤون فردی و شخصی خود، رابطه وی با جامعه‌ای که در پوشش آن قرار گرفته، رابطه وی با خدا و آفریدگار وی. که در همین راستا اخلاق، معنویت و کرامت انسانی مطرح می‌شود.

قوانین وضعیه، تنها شؤون فردی و اجتماعی را جهت بخشیده و حتی در بعد اول کمتر توجه نموده، بیش‌تر همت را در بعد دوم به کار انداخته است. ولی از بعد سوم، یعنی رابطه با پروردگار، به کلی غفلت ورزیده است. در حالی که همین بعد سوم است که به حیات انسان درخشش می‌دهد و او را کاملاً متعادل می‌سازد و از صورت "بهیمیت" - انحصار در محدوده نیازهای جسمانی - به در آورده، به انسان چهره ملکوتی می‌بخشد.

اسلام، درباره شؤون خاص افراد وظایفی مقرر داشته که آدمی را در پندار و گفتار و رفتار متعادل می‌سازد، و نیز در تامین مصالح همگانی و تضمین گسترش عدالت اجتماعی می‌کوشد تا جامعه‌ای سالم و سعادت بخش فراهم نماید، تا هر فرد به حقوق طبیعی و مشروع خود به آسانی دست‌یابد.

علاوه بر این دو جهت، انسان را به علو شرف و بلندای کرامت خویش آشنای می‌کند، جای گاه و اخلاق و معنویت را در زندگی به او نشان می‌دهد، تا او را از سقوط در "حیض" ذلت نادانی‌ها و وابستگی‌های پست نگاه دارد و به "اوج" عزت و رفعت بالا برد.

اسلام، احکام و قوانین تشریعی خود را بر همین سه جهت بنیان نهاده، تا و لقد کرما بني آدم (5) را تحقق بخشد، و دایمی را که در نهاد او قرار داده (6) ظاهر سازد و از حالت استعداد به صورت فعلیت در آورد و از این راه منصب

خلافت الهی را که به اوعطا کرده، جامه عمل بپوشاند. لذا خداوند بر انسان منت نهاد که او را این چنین به شریعت خود مفتخر نمود و او را به این زیور گران قدر آراست.

لقد من الله على المؤمنين اذ بعث فيهم رسولا من انفسهم يتلو عليهم آياته و يزكيهم ويعلمهم الكتاب و الحكمة و ان كانوا من قبل لفى ضلال مبين (7) ، خداوند منت [بزرگی] بر مؤمنین نهاد که پیامبری از میان خودشان برگزید، تا آیات و نشانه‌های خود را بر آنان بنمایاند، آنان را از درون پاکیزه سازد و کتاب [تعالیم شریعت] را به آنان بیاموزد و بینشی در درون آنان بیافروزد [تا حقایق بر ایشان آشکار شود] گر چه پیش از این سخت در گم راهی بودند".

اینک به اختصار، به نمونه‌هایی از اعجاز هدایتی قرآن در دو بعد معارف و احکام می‌پردازیم :

صفات جمال و جلال الهی

قرآن خدا را با بهترین وجهی وصف نموده، او را مجمع صفات کمال معرفی کرده و از هر زشتی و صفت ناپسندی مبرا و منزّه دانسته است. در پایان سوره حشر می‌خوانیم: هو الله الذي لا اله الا هو عالم الغيب و الشهادة هو الرحمان الرحيم. هو الله الذي لا اله الا هو الملك القدوس السلام المؤمن المهيمن العزيز الجبار المتكبر سبحان الله عما يشركون. هو الله الخالق الباري المصور له الاسماء الحسنی يسبح له ما في السماوات والارض و هو العزيز الحكيم (8) ، او خدایی است که جز او خدایی نیست. به هر چه پنهان و آشکار است آگاهی دارد. مهر او فراگیر و تمامی جهان هستی را چه در اصل وجود و چه در تداوم آن فرا گرفته و این مهر با عنایت خاصی بندگان صالح خدا را شامل شده است. او خدایی است که جز او خدایی نیست. فرمان روایی است که از هر گونه پستی و فرومایگی به دور است. پرتو رحمت او همگان را سلامت و سعادت بخشیده است. آرامش بخش جهانیان است و همگی در سایه رافت او آرمیده‌اند.

قدرت و شوکت و هیمنت او فراگیر است و بر هر که و هر چیز پیروز و توان‌مند می‌باشد و برتر از همه است. منزّه است چنین خدایی از هر گونه شریک و انبازی که برای او پنداشته‌اند. او آفریننده و سازنده و صورت بخش همه موجودات است.

بهترین نام‌ها و نشانه‌های نیک مخصوص او است. هر آن چه در آسمان‌ها و زمین است تسبیح گوی او است و همگان او را می‌ستایند. او است که هر چه بخواهد انجام می‌دهد و هر چه انجام می‌دهد از مقام حکمت او برخاسته است. بدین سان هیچ چیزی سد راه او نمی‌گردد، خواسته‌های او جملگی وفق حکمت و بینش حکیمانه او انجام می‌گیرد.

این گوشه‌ای از صفات برجسته الهی است که قرآن خدا را بدان ستوده است.

ولی آیا در کتب دیگر یا اندیشه‌های دیگران، چنین وصفی از خدای متعال آمده، یابر عکس او را به گونه‌ای وصف کرده‌اند که هرگز شایسته مقام الوهیت حق تعالی نیست؟!

در تورات کنونی که کهن‌ترین کتاب دینی به شمار می‌رود و پندار آن می‌رود که معارف خود را از وحی آسمانی گرفته، می‌بینیم که خدا به گونه‌ای ناپسند وصف شده که خرد آن را نمی‌پذیرد. در داستان آدم و حوا چنین نوشته که خداوند آدم را از آن جهت از خوردن "شجره منهیة" منع نمود تا مبادا دارای عقل و شعور گردد، سپس او را از بهشت بیرون راند تا مبادا از درخت "حیات جاویدان" نیز بخورد و همانند خداوند زندگی جاودانی یابد (9) . یا این که

خداوند در پی آدم آمده بود و آدم در پشت درختان پنهان شده بود، خداوند نمی‌دانست آدم کجا است و او رامی‌خواند تا خود را نشان دهد.

در داستان ساختن شهر بابل، خداوند بیم آن داشت که انسان‌ها اگر گرد هم آیند، نیروی متشکلی را به وجود می‌آورند، آن گاه خطری متوجه ربوبیت خداوندی خواهد بود، لذا به جبرئیل دستور فرمود تا تجمع آنان را از هم بپاشد (10).

از آن که بگذریم، در اسطوره‌های یونانی قدیم، ترسیمی از خداوند جهان ارائه داده‌اند، که انواع خدایان کوچک و بزرگ (آلهه) را در پی داشته است. گوشه‌ای از آن را -که صرفاً خرافه می‌ماند- تاریخ نویس معروف "ویل دورانت" در کتاب تاریخ تمدن آورده است (رجوع شود به قسمت یونان باستان به ویژه فصل هشتم) (11).

قداست مقام انبیاء

قرآن، انبیای عظام الهی را در والاترین مقام قداست قرار داده، سر آمد بندگان خالص حق تعالی شمرده است. اینان نخبگان و برگزیدگان خلایق به شمار می‌روند.

ان الله اصطفی آدم و نوحا و آل ابراهیم و آل عمران علی العالمین (12)، خداوند، آدم و نوح و آل ابراهیم و آل عمران را بر جهانیان برگزید.

در سوره انعام (آیه‌های 84-87) پس از آن که از پیامبرانی مانند اسحاق و یعقوب، نوح، داود و سلیمان و ایوب، یوسف و موسی و هارون و زکریا و یحیی و عیسی و الیاس و اسماعیل و یسع و یونس و لوط، و پدران و فرزندان و برادران آنان یاد می‌کند، آنان را به "محسنین" و "صالحین" وصف می‌کند، که آنان را بر جهانیان برتری داده و به راه راست هدایت نموده است.

در آیات و سوره‌های دیگر با بهترین وصفی آنان را ستوده است که با مختصرمراجعه به قرآن کریم این ستایش والا به خوبی آشکار می‌شود.

این گونه تعبیرها در مورد پیامبران و اولیای الهی مخصوص قرآن است. در سایرمتون تعبیرات ناروا در این زمینه زیاد به چشم می‌خورد. درباره حضرت نوح نوشته‌اند شراب خوار مستی بود که از شدت بیهوشی برهنه و مکشوف العوره در میان چادر افتاده بود (13). درباره حضرت ابراهیم نوشته‌اند که هم سر خود را به دروغ خواهر معرفی کرد تا جان و مال خود را حفظ نماید (14). در صورتی که هاجر در آن هنگام در سنین بالای عمر خویش در حدود هفتاد سالگی بود و جای واهمه نبود که فردی غیور مانند حضرت ابراهیم، ناموس خود را فدای جان و مال خود کند.

درباره حضرت لوط گفته‌اند که در حال مستی با دخترانش در آمیخت و آنان را آبستن نمود (15). درباره حضرت یعقوب که با خداوند کشتی گرفت و بر او چیره گشت و نبوت از او بستاد (16).

هم چنین نوشته‌اند که ودایع نبوت را از پدرش اسحاق با تزویر در ربود (17).

داستان عجل بنی اسرائیل و ساختن آن را به هارون نسبت داده‌اند (18). هم چنین افسانه داوود و اوریا که هم سر او را با ترفند شرم آوری از دستش ربود (19). از این قبیل داستان‌های افسانه آمیز در کتب عهدین فراوان است که در این جا مجالی بیش از اشاره نبود.

اسلام در بعد تشریع احکام از جامعیت کاملی برخوردار است، که در هیچ يك از شرایع باقی مانده و نیز تشریعات وضعی، چنین جامعیت و گستردگی به چشم نمی‌خورد.

اسلام-همان گونه که اشارت رفت-در سه بعد عبادات، معاملات و انتظامات، دیدگاه‌های مشخصی دارد و در تمامی جوانب این سه بعد به طور گسترده نظرات خود را ارائه داده، بشریت را برای رسیدن به سعادت حیات(مادی و معنوی)به پیروی از خود فرا خوانده است.

عبادات اسلام، انسان را به پاکی و صفای درون و می‌دارد، او را از آلائش‌ها پاکیزه نگاه می‌دارد، روح را آرامش می‌بخشد و رابطه انسان را با ملکوت اعلام مستحکم می‌سازد و این خود موجب تقویت روح انسان و پاکی و صفای او است. باتامل در اوراد و اذکار نماز و خلوص و توجه قلب به ساحت قدس الهی، و نیز مقاومت درونی که از روزه حاصل می‌گردد، هم چنین با دقت در دیگر ادعیه و عبادات واجب و مستحب، به ویژه به لحاظ انجام دادن آن‌ها در اماکن مقدسه، تمامی این‌ها حاکی از يك برنامه حساب شده برای پاک سازی و طهارت درون انسان و رشد و تکامل او است.

واژه "تزکیه"با ترکیب‌های مختلف در قرآن فراوان آمده است و هدف از تشریع، به ویژه قسمت عبادات را مشخص می‌سازد و نشان می‌دهد که هدف عبادات همان پاکی و صفای درون است.

در سوره "شمس" می‌خوانیم: قد افلح من زکاه (20) ، به یقین رستگار است کسی که درون خود را پاکیزه نماید". و هدف بعثت را همین "تزکیه" خوانده: یتلو علیهم آیاتک و یعلمهم الکتاب و الحکمة و یزکیهم (21) . پیامبری که نشانه‌ها و آیات الهی را بر مردم برمی‌شمرد و تلاوت می‌کند، شریعت و احکام الهی را به آنان می‌آموزد. به آنان بینش می‌دهد و آنان را پاکیزه می‌گرداند.

انسان در درون خود احساس می‌کند که بر فراز هستی، نیروی برتری هست که تمامی هستی‌ها را فرا گرفته و خود را ذره‌ای کوچک می‌بیند که بر روی امواج متلاطم هستی شناور است، آن نیروی برتر و قدرت‌مند است که او و دیگران ذرات هستی را نگاه داشته، به علاوه همین عجز و ناتوانی او را به سوی کمال و توانایی مطلق رانده، توجه درونی او را به سوی کمال مطلق معطوف داشته است. از این رو از درون خود می‌کوشد تا این میل و رغبت و عشق به کمال مطلق را در صورت کلمات و الفاظ(ادعیه و اذکار)ابراز دارد، همین است که عبارات سرشار از محبت و سپاس، از درون او می‌جوشد و سیل آسا سرازیر می‌گردد و اگر قصوری در خود احساس کرده درخواست گذشت و آمرزش می‌نماید. این چیزی است که انسان از روزی که خود را شناخته با آن خو گرفته و همواره سرشت وجود او با آن هم رازبوده است.

عبادت‌ها و نیایش‌ها-به شکل‌های گوناگون-صورت‌های تجسد یافته ابراز عواطف درونی او است که بر ملا می‌سازد. هر دین و آیینی به شکلی، قسمتی از نمایش‌های نیایش جوشان انسانی را سر لوحه عملی خود قرار داده است.

در آیین‌های کهن هندوئی و زرتشتی نمونه‌هایی از این گونه نمایش‌های عبادی نیایشی وجود داشته است، گونه‌هایی نیز از نیایش میان جهودان و ترسایان رواج داشته و دارد. اما به نظر می‌رسد که شکل‌های موسوم آمیخته با بسیاری از خرافات و بدعت‌های ناروا گردیده است.

این گونه ناهنجاری‌ها در تعلیمات دینی کم کم وسعت یافت و حجیم‌تر گردید تا آغاز قرن هفتم میلاد که پیامبر اسلام شریعتی پاک و منزله بر بشریت آن روز عرضه داشت. در این آیین عبادات و ادعیه و اذکار حاکی از توحیدی ناب و معنویتی پاک بود. معنویتی که درون‌ها را به کلی از آلائش‌ها و تیرگی‌ها پاکیزه ساخته به آفاقی تابناک

هدایت می‌نمود و انسان‌ها که تشنه چنین آب زلال و گوارایی بودند، گمشده‌خود را در شریعت اسلام یافتند و از جان و دل آن را پذیرفتند.

بر پایه تعالیم قرآن کریم، دین نیامده که بر مردم دشواری تکلیف را تحمیل کند، بلکه آمده تا آنان را از بار سنگین تیرگی درون‌رهایی بخشد.

ما یرید الله لیجعل علیکم من حرج و لکن یرید لیطهرکم و لیتم نعمته علیکم و لعلکم تشکرون (22)، خداوند نمی‌خواهد بر شما تنگ بگیرد، بلکه می‌خواهد شما را پاک و نعمت‌خود را بر شما کامل نماید، باشد تا سپاس‌گذار باشید".

هو الذي بعث في الاميين رسولا منهم يتلو عليهم آياته و يزيههم و يعلمهم الكتاب و الحكمة و ان كانوا من قبل لفي ضلال مبين (23)، او [خداوند] از میان مردم جاهل پیامبری از خودشان برگزید، تا آیات او را بر آنان بخواند و آنان را پاک سازد و کتاب [شریعت‌حق] را به آنان بیاموزد، و بینش حکمت را در دل آنان بیافروزد، گرچه پیش از این درگم راهی آشکاری به سر می‌بردند".

این آیه به سه مطلب اساسی اشاره دارد:

1- تزکیه، پاک‌سازی درون و آراسته نمودن شخصیت والای انسانیت که در پس‌پرده کالبد جسمانی او نهفته است.

2- تعلیم کتاب، یعنی شریعت که حاوی نبشته‌های تکلیفی و تشریعی است.

3- آموزش حکمت، یعنی بینش درونی که مایه آراسته شدن رفتار و کردار انسان می‌باشد و همین بینش درونی غایه‌الغایات است که آدمی را به اوج کرامت انسانی می‌رساند.

يؤتي الحكمة من يشاء و من يؤت الحكمة فقد اوتي خيرا كثيرا و ما يذكر الا اولوالالباب (24)، خداوند هر که را بخواهد [شایسته دید]، بینش حکمت را به او ارزانی می‌دارد و هر که این بینش را دریافت نمود، هر آینه بر انباشته‌ای از ارزش‌ها دست‌یافته، که به این حقیقت جز صاحبان خرد پی نمی‌برند".

عبادات در اسلام به گونه پاک و خرد پسند و موافق فطرت اصیل انسانی عرضه شده است. در این عبادات نه فقط نیایش شایسته پروردگار و تقرب او به درگاه الهی لحاظ شده، بلکه پاک‌سازی درون و پالایش نفس نیز مورد عنایت واقع شده، بر آینداین دو گرایش موجب تعادل در ابعاد وجود انسان است.

مخلصين له الدين حنفاء و يقيموا الصلاة (25)، بندگان خالص خدا در پیش‌گاه حضرت‌حق با درونی پاک و آراسته و از هر گونه آلایشی پیراسته، به نیایش بر می‌خیزند".

ان الصلاة تنهى عن الفحشاء و المنكر و لذكر الله اكبر (26)، نماز، آدمی را از ناهنجاری درکردار و رفتار باز می‌دارد و از آن بالاتر، یاد خدا را در دل‌ها زنده نگه می‌دارد".

حافظوا على الصلوات و الصلاة الوسطى و قوموا لله قانتين (27)، بر نمازها و [به ویژه] نمازمیانه [نیم‌روزی] مواظبت کنید-که درب رحمت الهی بر روی شما گشوده است-و در پیش‌گاه خداوند با حالت‌خضوع و خشوع بایستید".

و استعينوا بالصبر و الصلاة و انها لكبيرة الا على الخاشعين (28)، از خو گرفتن به مقاومت و نیایش به درگاه ربوبیت كمك بگیرید-تا شما را هم واره زنده دل و نشاط افزا نگاه‌دارد-همانا نیایش پاک و به دور از آلایش باری سنگین است، جز بر کسانی که لذت‌خشوع و خضوع در پیش‌گاه الهی را دریافته‌اند".

و اقم الصلاة طرفي النهار و زلفا من الليل، ان الحسنات يذهبن السيئات. ذلك ذكرى للذاكرين (29) ، در دو طرف روز [با مداد و واپسین] و پاسی از شب، نماز را به پا دار، که زیباییها زشتیها را از میان بر می‌دارد. و این یاد آوری است برای کسانی که یاد خدا باشند."

البته این از ویژگی‌های عبادت در اسلام است که نخست درون و سپس برون راپاکیزه می‌گرداند. پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله در این باره می‌فرماید: "هر گاه در جلوی خانه‌های شما آبی روان باشد و پیوسته روزی پنج بار در آن آب شستشو کنید، آیا دیگر چرکی و آلودگی بر بدن شما باقی می‌ماند؟" فرمود: "نمازهای پنج گانه همانند همان آب جاری است که هرگاه بنده خالص خدا نمازی به جا آورد، آلودگی‌های حاصله بر طرف می‌شود" (30) .

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: "اگر مردم با همان تذکر نخستین به خود واگذار می‌شدند و شریعت به دست آنان سپرده می‌شد، بدون یاد گیری مجدد که به وسیله پیامبران پی در پی انجام می‌گرفت، هر آینه بر همان حالت نخستین هم راه با آلودگی‌ها باقی می‌ماندند و همین بود که شرایع پیشین فرسوده و از میان رفت. لذا خداوند خواست تا شریعت وی به دست فراموشی سپرده نشود، پیامبر اسلام را بر انگیخت و نمازهای پنج گانه را واجب نمود، تا روزانه پنج بار یاد او کنند و نام او را به بزرگی ببرند، تا دین و شریعت هیچ گاه به دست فراموشی سپرده نشود" (31) . برای توضیح بیشتر به آیات (76-63) سوره فرقان رجوع کنید.

از عبادات که بگذریم، ابواب معاملات و در کنار آن احکام انتظامی اسلام، آن اندازه گسترده و فراگیر است که مایه حیرت دین پژوهان گردیده است. اصولا شریعتی به این گستردگی که تمامی ابعاد حیات جامعه را زیر دیدگاه خود قرار داده باشد و در هر يك نظر داده باشد، همانند شریعت اسلام در دست نیست. یگانه دین الهی زنده جهان، اسلام است و بس.

ان الدين عند الله الاسلام. . . (32) ، اسلام تنها شریعتی است که نزد خدا پذیرفته شده. . . "

و من يبتغ غير الاسلام دينا فلن يقبل منه و هو في الآخرة من الخاسرين (33) ، و هر که جزا اسلام آئینی بجوید، هرگز از او پذیرفته نمی‌شود و در نهایت زیان برده است."

شرح و بسط این مقال از حوصله بحث حاضر بیرون است، گوشه‌هایی از آن در "التمهید" (ج 6، ص 262-340) ارائه شده است.

پي نوشت ها :

1- اسراء. 17:85

2- یونس. 10:57

3- علق 5:96-3

4- ابراهيم. 14:34

5- اسراء. 17:70

6- اشاره به آیه امانت است (احزاب 72:33).

7- آل عمران. 3:164

8- حشر 24:59-23

- 9- ر. ك:باب سوم سفر پیدایش-عهد عتیق، شماره 12-1.
- 10- ر. ك:باب یازده سفر پیدایش، شماره 24-22.
- 11- تاریخ تمدن، ج 2، ص 197 به بعد. و عربی آن به نام قصة الحضارة، ج 6، ص 317-347. (التمهید، ج 6، ص 258-262).
- 12- آل عمران 3:33.
- 13- سفر پیدایش، باب 9، شماره 24-18.
- 14- همان، باب 12.
- 15- همان، باب 19.
- 16- همان، باب 32، شماره 29-22.
- 17- همان، باب 27.
- 18- سفر خروج، باب 32.
- 19- صموئیل دوم، باب 11.
- 20- شمس 9:91.
- 21- بقره 129:2.
- 22- مائده 6:5.
- 23- جمعه 2:62.
- 24- بقره 269:2.
- 25- بینه 5:98.
- 26- عنكبوت 45:29.
- 27- بقره 238:2.
- 28- بقره 45:2.
- 29- هود 114:11.
- 30- وسایل، ج 4، ص 12(مؤسسة آل البيت)شماره 3.
- 31- همان، ص 9، رقم 8.
- 32- آل عمران 19:3.
- 33- آل عمران 85:3.